

طرح کلی دین از منظر ابوالاعلی مودودی و سید قطب*

سید جواد زهرپور^۱

چکیده

ابوالاعلی مودودی و سید قطب با توجه به روند مبارزه با طاغوت‌ها و تغییر حاکمیت جاهلی به این نتیجه رسیده بودند که بدون حکومت اصیل اسلامی نمی‌توان در برابر فساد ایستاد؛ خصوصاً این‌که در ممالک اسلامی زمام حکومت‌ها به دست کسانی است که از حقایق اسلام بی‌خبرند؛ لذا عالمان باید به این مهم اقدام کنند به همین دلیل خود این دو هم به سیاست و الهیات روی آوردند؛ مودودی و سید قطب جامعه را به دو دسته تقسیم می‌کردند: جامعه اسلامی و جامعه جاهلی. ایشان برای رسیدن به جامعه اصیل اسلامی نیاز اساسی را این می‌دانستند که اسلام حقیقی شناخته شود زیرا مشکل اصلی جوامع اسلامی و عدم قیام در برابر طاغوت‌ها فاصله گرفتن از اسلام حقیقی است، لذا شروع کردند اصطلاحات کلیدی قرآنی (الله، رب، عبادت، دین) را که به نظر آنها دستخوش تحریف شده بود در کتب خود تبیین و در ادامه مودودی در کتاب مبادی الاسلام و نظام الحیاه الاسلامی و سید قطب در کتب معالم فی الطریق و المستقبل لهذا الدین طرحی را از اسلام حقیقی با عنوان النظام الشامل الکامل تبیین که نگاهی جامع و شامل به اسلام شود تا تصویری از آن نگاه کامل به اسلام صورت گیرد و مقدمه‌ای شود تا به آن هدف (مجتمع اسلامی) برسند. به علت این‌که سید قطب افکارش متأثر از مودودی می‌باشد طرح هر دو را در یک مقاله بررسی می‌کنیم طرحی که از توحید و ایمان به لا اله الا الله شروع می‌شود به نبوت می‌رسد به عنوان کسانی که علم به قوانین عالم را می‌رسانند و عبادات مهم‌ترین آورده پیامبران که باعث عبودیت انسان‌ها می‌شود و همه این‌ها در شریعت الهی محقق می‌شود شریعتی که فقه و احکام و حقوق و اخلاق و نظامات دینی را در

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (j.zahrapur@chmail.com).

جامعه برقرار می‌کند و مجتمع اسلامی را می‌سازد. این طرح در یک جمله توحید نبوت عبادات و شریعت می‌باشد که ذیل شریعت هم احکام حقوق و نظامات دینی است.

واژگان کلیدی

طرح کلی دین، ابوالاعلی مودودی، سیدقطب، جامعه اسلامی، جامعه جاهلی، توحید، نبوت.

دین نظامی کامل و برنامه کامل زندگی

مودودی در کتاب *المصطلحات الاربعه فی القرآن* ابتدا با نگاه به کتب لغت چهار معنا را برای دین استخراج می‌کند و مویداتی هم در قرآن برای آن چهار معنا بیان می‌کند^۱ ولی در انتها با بیان شواهدی از آیات قرآن، دین را نظام کاملی برای حیات انسان‌ها که جوانب اعتقادی فکری و اخلاقی و عملی انسان را در بر می‌گیرد قلمداد می‌کند و بیان می‌کند:

المراد بـ(الدین) فی جمیع هذه الآيات هو نظام الحياة الكامل الشامل لنواحيها من الاعتقادية والفكرية والخلقية والعملية. (مودودی، ۱۳۸۹: ۱۲۹)

مراد از واژه دین در این آیات (آیاتی را در کتاب بیان می‌کند)، همان نظام کاملی است که شامل تمام جنبه‌ها و ابعاد مختلف زندگی انسان هم چون امور اعتقادی، فکری، اخلاقی عملی و... باشد.

به طور مثال مودودی در آیه *﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾* (غافر: ۲۶)؛ «و فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم، و او پروردگارش را (برای نجات) بخواند، بی گمان من می‌ترسم که دین شما را دگرگون کند یا در (این) سرزمین فساد انگیزد». بعد از توضیح این آیه و آیاتی که درگیری موسی عليه السلام و فرعون را بیان می‌کند می‌گوید:

با ملاحظه تمامی آیاتی که در قرآن کریم به خصوص در داستان موسی و فرعون آمده است، شک و تردیدی باقی نمی‌ماند در این که واژه دین، در این دسته از آیات نه تنها به معنای مذهب و مجموعه اعمال و مناسک دینی بلکه به معنای حکومت و نظام مدنی نیز به کار رفته است؛ همان چیزی که فرعون از وقوع آن هراس داشت و آن را به صراحت اعلام می‌کرد و می‌ترسید که اگر موسی در دعوت خویش پیروز شود، استبدادشان به پایان رسد و نظام سیاسی مصر که متکی بر حاکمیت فراعنه و هم چنین قوانین و آداب و رسوم آنان بود، کاملاً ریشه کن شود و نظام دیگری با پایه و

۱. مودودی در کتاب *المصطلحات الاربعه* با نگاهی به این که دین در لغت عرب در چهار معنا آمده است (۱. چیرگی، قدرت، حکمرانی، فرمانروایی، کسی را به زور به اطاعت واداشتن؛ ۲. اطاعت، بندگی، خدمت کردن، کاملاً در اختیار کسی بودن، فرمانبرداری کردن، پذیرفتن ذلت؛ ۳. شرع، قانون، طریقت، مذهب، ملت، عادت، آداب و رسوم؛ ۴. مجازات کردن، پاداش دادن، قضاوت کردن، حساب کردن) شاهدهایی هم برای این چهار معنای لغوی در آیات بیان می‌کند.

۲. آیاتی مثل *﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾*، *﴿وَقَتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾* (انفال: ۳۹). *﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾* (توبه:

اساسی مختلف جای آن را بگیرد. یا این که اصلاً هیچ نظامی نتواند در این کشور
پهناور استقرار یابد و تمام مملکت را آشوب و بلوا فرا گیرد. (مودودی، ۱۳۸۹ الف:
۱۹۴)

در واقع از منظر مودودی واژه دین به عنوان اصطلاحی جامع و فراگیر که نظام مند هست،
که در آن، شخص متدین یک سلطه خاص را بر تمامی سلطه‌ها تلقی کند؛ اطاعت و پیروی از
دستوراتش را بر خود لازم بداند؛ در زندگی مقید به حدود، قوانین و قواعد آن سلطه برتر باشد؛ با
اطاعت از او امید دست یافتن به عزت، پیشرفت و پاداش نیک را در سر پیروانند و با عصیان در
برابری از ذلت، خواری و بدفرجامی خویش هراس دارد و همه اینها را مدیون نظام شامل و
کامل دین است.

مودودی در انتهای واژه دین در کتاب *المصطلحات الاربعه فی القرآن* به نظام مندی و ابعاد
فکری و عملی بودن دین تصریح دارد که نشان‌گر طرح کامل دین در ذهن نویسنده است:

المراد ب«الدین» فی جمیع هذه الآيات هو القانون والحدود، والشرع والطريقة والنظام
الفکری والعملی الذی یتقید به الإنسان، فإن كانت السلطة التي یستند إليها المرء
لا تبعه قانوناً من القوانين، أو نظاماً من النظم سلطة الله تعالى؛ فالمرء لا شك فی دین
الله عزوجل؛ (مودودی، ۱۳۸۹ ب: ۱۲۵)

مراد از واژه دین در آیات فوق عبارت است از: قانون، حدود، شریعت، طریقت و یک
نظام فکری و عملی که انسان خود را نسبت به اجرای آن مقید و ملزم می‌داند. لذا، اگر
انسان از سلطه‌ای پیروی کند که قانونی از قوانین خداوند و یا نظامی از نظام‌های
سلطه الهی باشد، بدون شک داخل در دین خداوند عزوجل است.

دین در نگاه سید قطب، منهج و برنامه‌ای است که در دو قسمت اعتقاد و اجتماع نمود دارد
و این دو هم از هم منفک نیست او می‌گوید:

إن الإسلام منهج جدید للحیة غیر الذی عرفته أوروبا وعرفه العالم فی فترة الفصام النکد
وقبلها وبعدها كذلك... منهج أصیل، مستقل المجدور... منهج شامل متکامل... ولیس
مجرد تعدیل للحیة الراهنة وأوضاعها القائمة... إنه منهج للتصور والاعتقاد؛ كما أنه
منهج للعمل والواقع... (سید قطب، ۱۴۱۳ ق: ۶۴)

اسلام برنامه جدیدی به زندگی است غیر از آنچه اروپا و جهان در دوره جدایی دین از
سیاست، قبل و بعد از آن نیز می‌دانستند... یک برنامه اصیل، ریشه‌ای مستقل... یک رویکرد
جامع، یکپارچه... و نه فقط اصلاح زندگی فعلی و شرایط موجود آن... این یک روش درک و

اعتقاد است. هم‌چنین برنامه به کنش و واقعیت است.

او قرآن را هم بر همین منهج نازل شده می‌بیند:

لم ينزل هذا القرآن جملة، إنما نزل وفق الحاجات المتجددة، ووفق النمو المطرد في الأفكار والتصورات، والنمو المطرد في المجتمع والحياة؛ (سیدقطب، ۱۴۲۱ الف: ۱۱)
این قرآن به طور کلی نازل نشده است، بلکه با توجه به نیازهای جدید، با توجه به رشد مداوم ایده‌ها و برداشتها و رشد مداوم در جامعه و زندگی، نازل شده است.

ایشان آینده را هم از آن این‌چنین دینی می‌داند که تمام جوانب حیات انسانی را در بر می‌گیرد و این برنامه دارای مقوماتی است که جدای از یکدیگر نمی‌باشند و پیوند دارد:

ونحن نعتقد أن المستقبل لهذا الدين، بهذا الاعتبار باعتبار منهج حياة، يشتمل على تلك المقومات كلها مترابطة، غير منفصل بعضها عن بعض المقومات المنظمة لشتى جوانب الحياة البشرية؛ (سیدقطب، ۱۴۱۳ ق: ۲)
ما معتقدیم آینده از آن این دین است. به عنوان یک برنامه زندگی، شامل همه این مقومات هست، بهم پیوسته است و از یکدیگر جدا نیستند. مقوماتی که جنبه‌های مختلف زندگی بشر را سازماندهی می‌کنند.

لزوم تشکیل جامعه اصیل اسلامی

در باور ابوالاعلی، برپایی حکومت الهی اجرای نظام زندگی الهی، هدف نهایی رسالت انبیاء در دنیا است و تمام فسادها و تباهی‌های زندگی اجتماعی، از فساد حکومت‌ها سرچشمه می‌گیرد که یا خود شایع‌کننده آن هستند و یا به وسیله آنها شایع می‌شود. مودودی ذیل آیه ۳۳ توبه در مورد اسلام می‌گوید:

او پیامبرش را با همان نظام حقی (اسلام) فرستاده است که صحیح‌ترین نظام‌ها برای زندگی انسان است و هدف رسالتش نیز این است که اسلام را بر سایر نظام‌های (مردود و باطل) برتری دهد و پیروز گرداند. (مودودی، ۱۳۸۹ الف: ۱۹۵)

در واقع مودودی رسالت پیامبران را فقط تلاش برای اقرار مشرکان به وجود خدا نمی‌داند، بلکه دعوت آنها به توحید و نهی از عبادت غیرخدا می‌باشد. هدف بعثت انبیا نجات بشر از یوغ بندگی غیرخدا و ایجاد نظامی الهی مبتنی بر عدالت و پرستش خدای یگانه بوده است.

لذا با این توجه می‌گویید باید اسلام در غالب یک حکومت به پا شود تا حاکمیت جاهلی و فاسد از بین برود و بدون حکومت اسلامی نمی‌توان در برابر فساد ایستاد. او معتقد است برای تجدید و احیای دین، صرفاً احیای علوم دینی و زنده‌سازی روح پیروی از شرع کافی نیست؛

بلکه نیاز به یک حرکت و جنبش فراگیر اسلامی است که بر همه علوم، افکار و صنایع و تمام ابعاد زندگی تأثیرگذار باشد و این نیازمند به شناخت کامل دین است.

اعتقاد سیدقطب هم این است هدف اعتقادات و ایدئولوژی اسلام ایجاد امکان برای حفظ شرافت و احترامی در خور انسان برای تمام انبای بشر است که در غالب یک مجتمع اسلامی می تواند به این هدف نائل شد. لذا چون مردم جهان الان دنبال این مجتمع نیستند در جاهلیت هستند و این به خاطر این است که هیچ جای جهان اسلام نیست او می گوید:

إن العالم يعيش اليوم كله في «جاهلية» من ناحية الأصل الذي تنبثق منه مقومات الحياة وأنظمتها، جاهلية لا تخفف منها شيئا هذه التيسيرات المادية الهائلة نحن اليوم في جاهلية كالجاهلية التي عاصرها الإسلام أو أظلم، كل ما حولنا جاهلية. (سیدقطب، ۱۴۲۱ الف:

(۵)

جهان امروز را در «جاهلیت» زندگی می کند، از ناحیه مقومات حیات و نظامات آن. جهل و نادانی که با این تسهیلات عظیم مادی هیچ چیزی کاهش نمی یابد. امروز ما در جهل مانند جهلی هستیم که مثل عصر ظهور اسلام یا تاریک تر، همه چیز در اطراف ما جاهلیت است.

سیدقطب جهان امروزی را که تمدن های موجود برای بشریت بسیج کرده و بشر را به جای الهام گرفتن برنامه زندگی خود خدا، یاوه بافی های مردمی خود را برنامه زندگی قرار داده و جهان را در مسیر کنونی انداخته، رو به فنا می داند لذا در آثار خود بازگشت به اسلام نخستین را چاره مشکلات جوامع می داند وی اسلام را روح فرهنگی اجتماعی سیاسی مسلمانان تلقی می کند و بازگشت به اصول اولیه آن را با توجه به قرآن و سنت پیامبر و عمل صحابه را تنها راه عزت جوامع اسلامی و پیشرفت مادی آنها می داند؛^۱ ایشان با توجه به این که می خواسته جامعه اسلامی شکل بگیرد می گوید در ابتداء با تئوری اسلام درست تبیین شود لذا خود هم به تبیین تئوری اسلام می پردازد و کتاب هایی مثل *هذا الدين، خصائص التصورات الإسلامية* را در این راستا تدوین می کند و خواسته ای هم از عالمان اسلامی در کتاب *معالم في الطريق* مطرح می کند که باید در ابتدا اسلام صحیح را ترسیم کنند. او می گوید:

ولا بد لهذه الطليعة التي تعزم هذه العزيمة من «معالم في الطريق» معالم تعرف منها طبيعة دورها، وحقيقة وظيفتها، وصلب غايتها، ونقطة البدء في الرحلة الطويلة... كما تعرف

۱. فلا بد إذن - في منهج الحركة الإسلامية - أن نتجرد في فترة الحضارة والتكوين من كل مؤثرات الجاهلية التي نعیش فيها ونستمد منها، لا بد أن نرجع ابتداء إلى النبع الخالص الذي استمد منه أولئك الرجال، النبع المضمون أنه لم يختلط ولم تشبه شائبة.

منها طبيعة موقفها من الجاهلية الضاربة الأطناب في الأرض جميعا... ولكن لابد - مع هذه الاعتبارات كلها - من "البعث الإسلامي" مهما تكن المسافة شاسعة بين محاولة البعث وبين تسلّم القيادة، فمحاولة البعث الإسلامي هي الخطوة الأولى التي لا يمكن تخطيها؛ (همان: ٦)

چاره‌ای نیست، که این عزم را از نشانه‌های در راه دنبال کنند، باید دارای نشانه‌های شاخصی باشند که از آن ماهیت نقش خود، حقیقت عملکرد آن، هدف محکم آن و نقطه آغاز سفر طولانی را می‌داند... که آنها این موقعیت خود را در مورد جهل سرگردان در سراسر زمین می‌داند... اما ضروری است - با همه این ملاحظات - از رستخیز اسلامی، هر چقدر فاصله بین تلاش برای زنده شدن مجدد و فرض رهبری زیاد باشد، زیرا تلاش برای رستخیز اسلامی اولین گامی است که نمی‌توان از آن عبور کرد.

او تنها راه را هم تشکیل جامعه اسلامی معرفی می‌کند و بیان می‌دارد:

هرگاه تجمعی اسلامی به وجود بیاید که برنامه الهی اسلام در آن تجسم پیدا کند، آن‌گاه خداوند هم حق حرکت و پیشروی را برای به دست گرفتن قدرت و پیاده کردن نظام اسلام به آنان عطا می‌فرماید و مسئله اعتقاد درونی را به وجدان و درون خود مردم واگذار می‌کند و اگر خداوند، آن جماعت مسلمان صدر اسلام را برای مدت زمانی از جهاد برحذر داشته بود، یک مسئله تاکتیکی و از مقتضیات حرکت اسلام بوده است و مسئله به هیچ وجه بنیادی و مرتبط با عقیده نیست و ما با توجه به این اصل واضح است که می‌توانیم نصوص متعدد قرآنی را در آن مراحل مختلف تاریخی، بفهمیم و هرگز موضع‌گیری‌های تاکتیکی را با مواضع استراتژیک خط سیر ثابت و دراز مدت حرکت اسلامی، اشتباه نگیریم.^۱

طرح کلی اسلام

طرح ابوالاعلی مودودی

مودودی همه این عالم را دارای قانونی همه جانبه‌ای می‌داند و همه چیز از بزرگ‌ترین کره

۱. سید در «معالم فی الطریق» می‌گوید: وأنا أعرف أن المسافة بين محاولة «البعث» وبين تسلّم «القيادة» مسافة شاسعة... فقد غابت الأمة المسلمة عن «الوجود» وعن «الشهود» دهرا طويلا، وقد تولت قيادة البشرية أفكار أخرى وأمم أخرى، وتصورات أخرى وأوضاع أخرى فترة طويلة، وقد أبدعت العبقريّة الأوروبيّة في هذه الفترة رصيذا ضخما من «العلم» و «الثقافة» و «الأنظمة» و «الإنتاج المادي»... وهو رصيذ ضخم تقف البشرية على قمته، ولا تفرط فيه ولا فيمن يمثله بسهولة! وبخاصة أن ما يسمى «العالم الإسلامي» يكاد يكون عاطلا من كل هذه الزينة! ولكن لا بد - مع هذه الاعتبارات كلها - من «البعث الإسلامي» مهما تكن المسافة شاسعة بين محاولة البعث وبين تسلّم القيادة، فمحاولة البعث الإسلامي هي الخطوة الأولى التي لا يمكن تخطيها (سیدقطب، ۱۴۲۱ الف).

در آسمان، تا کوچک‌ترین ذره خاک در زمین مطیع و تابع آن هستند و از اطاعت آن سرپیچی ندارند، قانونی است که فرمانروای جلیل و مقتدری آن را وضع کرده و متأسفانه فقط انسان‌ها تسلیم این قانون نشده‌اند و انکار می‌کنند؛ او می‌گوید آن قانون اسلام است که باید همه از آن اطاعت و انقیاد داشته باشند:

أن الإسلام دين الكون طراً، لأن الإسلام معناه الانقياد والامتثال لأمر الأمر ونهييه بلا اعتراض؛

همانا اسلام دين سراسر جهان است؛ اسلام عبارتست از: تسليم امتثال، يعنى پذيرفتن امر و نهي امرکننده، بدون اعتراض. (مودودی، بی‌تاب: ۳)

ایشان اساس اسلام را ایمان بیان می‌داند.

۱. ایمان

مودودی اساس این اسلام را ایمان به توحید ربوبی برمی‌شمرد و نداشتن آن را مستلزم شرک به خدا می‌داند که انسان را از دائرۀ اسلام خارج می‌کند او می‌گوید:

الایمان هو أساس الإسلام إنك إذا آمنت بهذه الأمور الخمسة (ما جاء به النبي)، فقد دخلت في زمرة المسلمين وأصبحت فرداً منهم. (همان: ۱۲)

ایمان اساس اسلام است زمانی که انسانی به اموری که پیامبر آورده ایمان بیاورد داخل در زمره مسلمین است و یک از آنها شده است.

او تعلیمات انبیاء را هم همین دین اسلامی می‌داند که ایمان به خدا و کتاب الهی می‌داند:

أن جميع الأنبياء الذين أرسلهم الله تعالى، ما علموا الناس إلا الدين الإسلامي، وهو أن تؤمن بذات الله تعالى وصفاته واليوم الآخر على الوجه الذي هدى إليه هؤلاء الأنبياء، وأن تؤمن بكتب الله؛ (همان: ۶۳)

تمامی انبیاء تعلیم ندادند مردم را مگر دین اسلامی و دین اسلام ایمان به ذات خدا و صفات او و روز قیامت بر وجهی که انبیاء هدایت کرده‌اند و ایمان به کتب الهی می‌باشد.

از منظر مودودی ما انسان‌ها به خاطر نوع خلقت امکان شناخت مسیر الهی و تبعیت از قوانین را نداریم مگر در صورتی که ایمان به خدا و آنچه پیامبر آورده است را داشته باشیم زیرا ایمان آن علم و معرفتی است که به حد یقین برسد:

ان الإنسان لا يستطيع أن يطيع الله، ويتبع قانونه، ويسلك سبيله إلا إذا علم عدة أمور،

وبلغ علمه مبلغ اليقين؛ (همان: ۱۱)

انسان نمی‌تواند خدا را اطاعت کند و پیرو قانون او باشد و در راه او سیر کند، مگر این که يك رشته مطالبی را بداند و علم او در زمینه این مطالب به حد یقین برسد.

ایشان در تعریف ایمان بیان می‌دارد که ایمان را علم و معرفت و یقین تشکیل می‌دهد:

فالذی عبرنا عنه أنفاً بالعلم والمعرفة والیقین هو الإیمان وذلك هو معنى كلمة الإیمان بعینه. فكل من عرف توحید الله. وصفاته الحقیقیة، وقانونه، ومجازاته لعباده علی أعمالهم یوم القیامة، ثم كان موقناً بكل ذلك من قرارة نفسه، هو المؤمن؛ (همان: ۱۲)

ایمان دانستن و شناخت و یقین است، هر کس به یگانگی خدا پی برده باشد و صفات حقیقی و قانون خدا و سزا و جزائی را که برای اعمال مردم در روز قیامت مقرر داشته دانسته باشد، و سپس به همه این معانی از ته دل یقین داشته باشد، اولاً (مؤمن است).

مودودی کسی را مسلمان می‌داند که مومن به خدا باشد و باور و یقین نسبت به حقائق اسلام داشته باشد.

استناد ایشان براساس بودن ایمان در اسلام تحلیل جریان انقیاد در برابر خداوند است که با نبود آن اطاعت و انقیاد محقق نمی‌شود. او می‌گوید:

إن أول ما يجب علی الإنسان بهذا الصدق أن یكون موقناً من قلبه بوجود الله تعالی، فإنه إذا لم یکن موقناً بوجوده، فكیف یطیعه ویتبع قانونه؟ وكذلك یجب علیه أن یعرف صفات الله تعالی، فإنه إذا لم یعرف أن الله واحد لا شریک له فی ألوهیته، فكیف یرتدع عن طأطأة رأسه ومد یده أمام غیر الله؟ وكذلك إذا لم یکن موقناً بأن الله سمیع علیم بصیر بكل شیء، فكیف یمسك نفسه عن معصیته والخروج علی أمره؟ فیتضح من كل ذلك، أن الإنسان لا یمكنه أن یتحلی بالصفات اللازمة التي یجب علیه أن یتحلسا، فی أفكاره، وأعماله، وأخلاقه، لسلوك صراط الله المستقیم، ما دام لا یعرف صفات الله تعالی، ولا یحیط بها علماً صحیحاً كاملاً. ولا یكفی أن یكون هذا العلم علماً فحسب، بل ینبغی أن یكون متمكناً من أعماق قلبه، لیأمن قلبه من الظنون الخاطئة، وحياته من العمل بما یخالف عمله؛ (همان: ۱۱)

اولین چیزی که در این باره برای انسان واجب است این است که از ته دل بوجود خدای متعال یقین داشته باشد؛ زیرا اگر به وجود خدا یقین نداشته باشد، چگونه از او اطاعت خواهد کرد و چگونه پیرو قانون او خواهد شد؟ و هم‌چنین واجب است که صفات خدای متعال را نیز بداند؛ زیرا اگر انسان نداند که خدای واحد و لا شریکی وجود دارد، چگونه می‌تواند از خم کردن سر در برابر غیرخدا، و از دراز کردن دست به سوی

غیرخدا خودداری کند؟ و نیز اگر نداند که خدا به هر چیزی دانا و بینا و شنوا است، چگونه می‌تواند از معصیت و خروج بر امر او جلوی نفس خویش را بگیرد؟ از آنچه گفته شد، روشن و آشکار است که: انسان مادامی که صفات خدای متعال را نشناسد و علم صحیح و کاملی در این باره بدست نیاورد، ممکن نیست بتواند در افکار و اعمال و اخلاق خودش، صفاتی را که لازمه سیر و سلوک در راه مستقیم خدا است، به وجود آورد، و به این علم هم محض به مقدار دانستن نمی‌توان اکتفا کرد بلکه این علم باید سراسر قلبش را احاطه کند تا این که قلبش از گمان‌های خطا و حیاتش از عمل بدان چه مخالف علم او است مصون و مامون بماند.

۲. نبوت

ایشان بعد از بحث ایمان به مرحله بعد از ایمان می‌پردازند و آن اطاعت از آنچه که پیامبر ﷺ آورده است:

فإن المرء لا يستكمل إسلامه، إلا إذا أطاع ما جاء به النبي وهذه الطاعة بعد الإيمان هي الإسلام؛ (همان: ۵۳)

اسلام شخص کامل نمی‌شود مگر این که احکام و اوامری را که محمد ﷺ از نزد خدا آورده اطاعت کند. اطاعت بعد از ایمان، اسلام است.

در واقع انبیاء آن علم و معرفت به الله را می‌رسانند و در زمان ما نبی اکرم این علم را می‌رسانند و به تعبیر خود مودودی:

الإنسان محتاج إلى العلم الصحيح بذات الله تعالى، وصفاته وطرقه المرضية، وحساب الآخرة ومجازاتها لطاعة الله وامثال أوامره وأحكامه وأن الله تعالى، ماكلف عباده أن ينالوا هذا العلم بكدهم، بل قد اصطفى منهم رجالاً - وهم أنبياءه - وأعطاهم هذا العلم وأمرهم أن يبلغوه وأنه ليس على الناس الآن إلا أن يعرفوا أنبياء الله الصادقين، وأنهم إذا علموا من رجل أنه نبي الله إليهم، فعليهم أن يؤمنوا به، ويسمعوا له، ويطيعوه في قوله؛ (همان: ۱۶)

انسان برای پی بردن بذات و صفات خدای متعال و روش‌هایی که او می‌پسندد، و هم‌چنین برای دانستن حساب آخرت و مجازات‌های آن جهان و شناختن راه طاعت و پذیرش اوامر و احکام خدا محتاج به علم صحیح یعنی دانش درستی است که باید آن را کسب کند. خدای متعال بندگان را مکلف و موظف نفرموده که این علم را با زحمت و مشقت تحصیل کنند، بلکه از میان توده بشر مردانی را برگزیده که آنها پیغمبرانند و این علم را به آنها داده و آنها را مأمور نموده که آن را به سایر بندگان برسانند. مردم وظیفه‌ای ندارند جز این که پیغمبران راستگوی خدا را بشناسند و پس



از این که شناختند که او پیغمبر خدا است و برای رهنمائی مردم آمده، باید به او ایمان بیاورند و حرف او را بشنوند و گفتار او را اطاعت کنند و فرمان او را اعتراف و اجراء کنند و در همه شئون زندگی و کارهایی که دارند از او پیروی نمایند.

ایشان در ادامه بیان می‌کنند در دوران ما باید به نبوت پیامبر ایمان بیاوریم و اگر ایمان نداشته باشیم کافر هستیم:

وما الإسلام الآن إلا اتباع محمد ﷺ، الذي لن يأتي بعده من عند الله رجل يجب الإيمان به،
ويكون الإنسان كافراً إذا لم يؤمن به؛ (همان: ۳۳)
در حال حاضر جز پیروی از محمد ﷺ و تسلیم کردن پیغمبری ایشان و ایمان آوردن به آن همه تعلیماتیکه برای ما آورده و نیز اوامر ایشان را، اوامر خدا انگاشتن و تعمیل به آن‌ها، معنای دیگری ندارد. اکنون شخصی نیست که از طرف خدا بیاید و از ما ایمان به او خواسته شود و هر کسی که ایمان به او ندارد کافر نامیده شود.

۳. عبادات

مودودی اولین نکته‌ای که پیامبر در کتاب خود بیان کرده‌اند را بحث عبادت مکتوبه بیان می‌کند و حقیقت عبادت را عبودت اله بیان می‌دارد:

أول شيء في هذا الكتاب هو «العبادات المكتوبة». العبادة: هي العبودية معنى وحقيقةً.
أنت عبد واله معبودك، فكل ما يأتي به العبد في طاعة معبوده هو العبادة؛ (همان: ۵۳)
اولین مطلب در این کتاب پیامبر، عبادات مکتوبه، یعنی عبادت‌هایی که مقرر شده و روی کاغذ آمده، می‌باشد. حقیقت عبادت بندگی است. تو بنده‌ای و خدا معبود تو است. پس آنچه را بنده در راه اطاعت معبودش انجام دهد، عبادت است.

ایشان غرض اسلام را این می‌دانند که انسان در همه حین عبد خدا باشد به خاطر همین خداوند عبادات را بر همه وضع کرده است و فرض بر بندگان قرار داده است در همه زمان‌ها و همه امم و آنها را پایه‌ها و دعائم دین بیان می‌کند که عبارتند از:

الف) نماز

مودودی اولین ارکان عبادات در اسلام را نماز بیان می‌کند که ذکر همان ایمان به خدا می‌باشد:

الركن الأول من أركان الإسلام «الصلاة». وما الصلاة في حقيقة الأمر إلا أن تعيد بلسانك
وأعمالك، خمس مرات في الليل والنهار؛ (همان: ۵۴)
رکن یا پایه اول از ارکان اسلام نماز است. در حقیقت نماز جز این نیست که در شبانه

روزی پنج بار ذکر آنچه را که قبلاً به آن ایمان آورده‌اید به وسیله زبان و اعمالی که به جایی می‌آورید، تکرار کنید و به خاطر بیاورید که چه وظایفی را بر عهده گرفته‌اید.

نماز تنها عاملی است که پیوسته اساس اسلام شما را روزی پنج بار تقویت می‌کند و شما را برای عبادت حقیقی بر دامنه‌ای که در مورد خداوند بیان کردیم آماده می‌سازد، و باز همان عامل است که شما را همیشه به عقایدی که طهارت نفس و ارتقای روح و اصلاح اخلاق و اعمال تان منحصر در آن است متذکر می‌سازد.

ب) روزه

رکن دوم در عبادات اسلام روزه است.

والرکن الثاني من أركان الإسلام «الصوم». وما أدراك ما الصوم؟ إن الدرس الذي تذكره الصلاة خمس مرات في الليل والنهار، يذكر به الصوم في كل حين من الأحيان مدة شهر كامل من السنة؛ (همان: ۵۷)

فرض دوم از فرایض اسلام روزه است. شما از روزه و نتایج آن چه می‌دانید؟ درسی را که پنج مرتبه نماز در شبانه‌روز به شما یادآوری می‌کند، روزه هر دقیقه‌ای و هر آنی برای مدت يك ماه در هر سال کامل به شما یادآوری می‌کند.

ج) زکات

رکن سوم عبادات در اسلام زکات است.

والرکن الثالث من أركان الإسلام «الزكاة». والله تعالى قد فرض على كل فرد من أفراد المسلمين إذا زاد ماله عن النصاب وجمال عليه الحول العام الكامل، أن تؤدى زكاته إلى رجل من الفقراء أو المساكين أو أبناء السبيل أو المهتدين إلى الإسلام أو الغارمين أو في سبيل من سبيل الله؛ (همان: ۵۸)

رکن سوم از ارکان اسلام (زکات) است که خدای متعال آن را بر هر فردی از افراد مسلمان که دارایی‌اش به حد نصاب معین برسد و يك سال کامل بر آن بگذرد واجب قرار داده است و امر فرموده که زکاتش را یعنی يك ريال از چهل ريال به یکی از فقراء یا مساکین یا ابن سبیل یا کسانی که امید می‌رود به کیش اسلام هدایت شوند یا به مقروضین بدهد.

د) حج

رکن چهارم در عبادات اسلام حج است.

والرکن الرابع من أركان الإسلام «الحج» وما فرضه الإسلام إلا على الذين يستطيعون السبيل إلى مكة من أغنياء المسلمين، وما فرضه عليهم إلا مرة في عمرهم؛ (همان: ۵۹)

چهارمین رکن اسلام حج است و اسلام آن را بر کسانی واجب قرار داده که ثروتی داشته باشند و بتوانند به مکه مکرمه بروند و این سفر را نیز فقط برای يك بار در عمر واجب دانسته است.

هـ) حمایت اسلام

آخرین عبادات را ایشان حمایت از اسلام می‌داند.

وآخر فرائض الله على عباده هي «حمایة الإسلام». وهذه الحماية، وإن لم تكن من أركان الإسلام، ولكنها فريضة مهمة من فرائض الإسلام، وقد أبدأ وأعيد في ذكرها في الكتاب والسنة في غير موضع؛ (همان: ۶۱)

آخرین مرحله فريضه‌های خدایی که بر ذمه بندگان خداست حمایت اسلام است، هر چند این فريضه که آن را حمایت می‌نامیم از ارکان اسلام نیست ولی از فريضه‌های مهم اسلام است و در موارد متعددی ذکر آن به میان آمده است.

ایشان منظور خود را از حمایت اسلام غیرت دینی بیان می‌کند.

فما هي حماية الإسلام؟ إذا ادعيت أنك مسلم. أن هذه الدعوة معناها أن تكون فيك الحمية الإسلامية، والغيرة على الإيمان؛ (همان: ۶۰)

اعای مسلمانی شما معنایش این است که شما دارای حمیت مسلمانی هستید و غیرت ایمانی دارید.

۴. شریعت

مودودی معتقد است همه ادیان آمده‌اند دین اسلام را محقق کنند که شاکله دین همان ایمان و اطاعت از پیامبر ﷺ و عبادات خاص است اما این حقائق دین در ظرف یک شریعت محقق می‌شود پس آنچه ادیان را از هم متمایز می‌کند شریعت آنها است نه حقیقت دین آنها ایشان بیان می‌دارد:

يكون هو الدين الوحيد للإنسانية، جمعاء، من غير ما فرق بين مختلف أممها. فليس الدين الآن، إلا نفس الدين الذي علمه وهدى إليه الأنبياء السابقون، ولكن نسخت شرائعهم؛ (همان: ۶۳)

دین برای انسان‌ها یکی است بدون فرق بین امت‌ها ولی اکنون دین البته همان است که پیغمبران گذشته آموزش داده بودند ولی سایر شریعت‌های منسوخ گردیده‌اند.

ایشان شریعت اسلام را کامل‌ترین و شامل‌ترین شرایع نسبت به شرایع قبل بیان می‌کند و

آنچه الان نسخ شده را شرایع انبیاء گذشته بیان می‌کند نه دین آنها:

فلما تم كل ذلك على أيدي مختلف الأنبياء السابقين، جاء في آخرهم سيدهم وخاتمهم محمد ﷺ، بذلك القانون الشامل الذي صيغت موادها للدنيا كلها إلى يوم القيامة؛ (همان) چون این امر مهم به دستان انبیاء گذشته تکمیل رسید خدای متعال حضرت محمد ﷺ را با همان قانون عظیم به دنیا فرستاد و همه بخش‌های آن قانون تا روز قیامت را برای جمیع افراد دنیا نافذ قرار داد.

خصوصیت شریعت پیامبر آخر این است که دیگر نسخ نمی‌شود و تمامیت آنچه لازم بوده الی یوم القیامه بیان شده است. در تعریف شریعت ایشان بیان می‌کنند:

الشريعة اى طرق العبادة ومبادئ المعيشة والاجتماع، وقوانين ما بين العباد من المعاملات والعلاقات، والحدود بين الحلال والحرام؛ (همان) شریعت، یعنی طرق عبادت و مبادی و اصول معیشت و اجتماع و قوانین معاملات در میان بندگان خدا و علائق و روابط اجتماعی و حدود بین حلال و حرام و حدود جایز و ناجایز.

در واقع چگونگی و شکل آن عبادات در دین اسلام که احکام دین را شامل می‌شود و مبادی معیشت و اجتماع آن نظام اجتماعی هست که مدنظر مودودی است و قوانین ما بین العباد آن نظام اقتصادی است که در اسلام وجود دارد که مودودی در کتاب *اساس الاقتصاد بين الاسلام والنظم المعاصرة* به آن پرداخته است و حدود الهی در تبیین حلال و حرام همه در مرحله شریعت محقق می‌شود که مرحله تحققى اسلام است.

الف) نظام‌ها

مودودی در کتاب *نظام الحياة فى الاسلام*، نظامات دین را این‌گونه توضیح می‌دهد:

نظام اخلاقى

نجد في تصور الإسلام هذا - للكون والإنسان - تلك القوة الوازنة التي لا بد لقانون الأخلاق أن يكون مستنداً إليها، وهذه القوة قوة خشية الرب تعالى والإشفاق من المسؤولية الأخروية والخوف من سوء العاقبة في المستقبل السرمدى. ولا ريب أن الإسلام يريد أن يوجد ويهيء من الهيئة الاجتماعية والرأى العام ما يحمل الأفراد والطبقات ويحبرهم على القيام بالقواعد الخلقية والدأب عليها؛ (مودودی، ۱۴۰۳: ۳۳)

ما در این برداشت از اسلام - از جهان و انسان - در می‌یابیم که نیروی تحمیلی که قانون اخلاق باید براساس آن بنا شود، و این نیرو قدرت ترس از خداوند متعال، دلسوزی برای مسئولیت ناشی از آن و ترس از عواقب بد در آینده ابدی بدون شک،

اسلام می خواهد آنچه را که افراد و طبقات را در خود نگه داشته و از بدنه اجتماعی و افکار عمومی ایجاد کرده و آنها را مجبور به اجرای قوانین اخلاقی و پایداری با آنها می کند، ایجاد کند.

نظام سیاسی

التوحيد للرسالة والخلافة هي دعائم ثلاث يقوم عليها بناء نظام الإسلام السياسي. وليس من الميسور أن نخطط بنظم السياسة الإسلامية بجميع فروعها وشعبها، إلا إذا فهمنا هذه المبادئ - التوحيد والرسالة والخلافة - حق الفهم؛ (همان: ۴۲)

توحيد برای پیامبران و خلافت سه رکن است که می توان سیستم سیاسی اسلام را براساس آن بنا کرد. برای ما آسان نیست که سیستم های سیاست اسلامی را با همه شاخه ها و افراد آنها محاصره کنیم، مگر این که این اصول - توحيد، پیامبری و خلافت - حق فهم را درک کنیم.

نظام اجتماعی

فيكون الإسلام على أساس هذه النظرية بإزاء جميع مجتمعات العالم النسلية والوطنية والشعبية، مجتمعاً فكرياً خلقياً مستنداً إلى مبدأ وغاية لا يتحد فيه أفراد البشر على أساس النسل السلالة بل على عقيدة معينة وضابط خلق بعينه؛ (همان: ۵۰)

بنابراین اسلام براساس این نظریه در برابر تمام جوامع نسلی، ملی و مردمی جهان، جامعه ای فکری اخلاقی خواهد بود که براساس یک اصل و غایتی بنا شده است که در آن افراد بشر براساس اتحاد یکپارچه نباشند. براساس فرزندان، نسب، اما براساس یک اعتقاد خاص و یک کنترل اخلاقی خاص.

نظام اقتصادی

إن الإسلام أقام حدوداً ووضع أصولاً ليقر شئون الإنسان الاقتصادية على قواعد الحق والصدق والعدالة والأمانة وقضى - أن لا يسير نظامها ولا يعمل عمله من دوران الثروة واكتسابها وإنفاقها إلا في ضمن هذه الحدود المرسومة ولا يحيد عنها أبداً؛ (همان: ۶۸)

اسلام برای تأیید امور اقتصادی بشر در اصول حقیقت، صداقت، عدالت و صداقت حد و مرزهایی تعیین کرده و مقرر کرده است و حکم کرده است که سیستم آن کار نمی کند و کار آن از چرخش، کسب و مصرف ثروت مگر در داخل کار نمی کند. این محدودیت های تعیین شده و هرگز از آن منحرف نمی شود.

نظام روحانی

الإسلام طريقاً لا يتقاء الإنسان الروحاني في لمحج الحياة الدنيوية المادية ويفتح في وجهه

أبواب النمو والكمال؛ (همان: ۸۰)

اسلام راهی است برای انسان روحانی که به اعماق زندگی مادی دنیوی صعود می‌کند و دروازه‌های رشد و کمال را در چهره او باز می‌کند.

ب) فقه

در بحث شریعت ایشان بحث فقه را به عنوان قوانین اسلام معرفی می‌کند:

القوانین المستنبطة من أحكام القرآن والسنة، هي التي تعرف بالفقه؛ (همان: ۶۴)
این قوانین که از احکام قرآن و سنت استنباط شده همان قوانینی است که بنام (فقه) شناخته می‌شود.

در نگاه مودودی این احکام جزئی از اسلام است که باید در جامعه اسلامی محقق شود و یکی از شاخصه‌های آن است گرچه ایشان با نگاه اهل سنت آن را تقسیم بندی می‌کند.

ج) حقوق

مودودی حقوق را جزئی از شریعت بیان می‌کند. او می‌گوید:

وبحکم الشريعة الإسلامية، يجب على كل فرد من أفراد البشرية أقسام من الحقوق:

حقوق الله^۱

ایشان ذیل حقوق الهی اولین حق از حقوق خدای متعال بر ذمهٔ مسلمان این است که به خداوند متعال ایمان داشته باشد و به او شرك نوزد. حق دوم از حقوق خدا، این است که مسلمان کاملاً اعتراف کند به این که آنچه از جانب خدا آمده حق است. حق سوم از حقوق خدا این است که اطاعت او بجا آورده شود و ادای این حق به عمل می‌آید از اجرای قانونی که کتاب خدای متعال، یعنی قرآن کریم آن را بیان کرده است. حق چهارم از حقوق خدا این است که او را پرستش کند، و برای ادای این حق فرائض و واجباتی که ذکر آن در قسمت عبادات گذشت بر انسان واجب شده است.

حقوق نفس انسانی

ایشان در این قسمت می‌گوید:

از آن جایی که شریعت اسلام خواستار رستگاری و سعادت انسان است او را به يك حقیقت ثابتی توجه می‌دهد و می‌گوید: «ولنفسك عليك حق» (نفس تو بر تو حقی دارد)

۱. بحث حقوق از ترجمه «مبایده الاسلام بیان» می‌شود.

این تذکره انسان را از هر کاری که موجب ضرر و زیان وی باشد از قبیل:

نوشیدن شراب و کشیدن حشیش و افیون و سایر چیزهای مست‌کننده و از خوردن گوشت لاشهٔ مرده، و خون و گوشت خوک و خوردن گوشت سایر درندگان مضر و مودی و مسموم و حیوانات نجس، باز می‌دارد و هر کس می‌داند که این چیزها در تندرستی و اخلاق و نیروهای عقلی و روحی انسان آثار زشتی دارند.

حقوق مردم

ایشان در باب حقوق عباد می‌گوید:

شریعت اسلام دروغ و غیبت و تهمت زدن را حرام قرار داده است؛ زیرا این کارها به بندگان خدا ضرر می‌رساند. و نیز قمار و بخت‌آزمایی و شرط‌بندی‌های نامشروع را از آن جهت حرام قرار داده که تحصیل منفعت از این راه‌ها مستلزم ضرر و زیان هزاران نفر دیگر است، و نیز غل و غش در هر جنسی و غبن در حق دیگران را در کارهای مالی از جهت این که به دیگران زیان می‌رساند تحریم کرده است. و هم‌چنین کشتن و فساد در روی زمین و فتنه‌انگیزی را حرام کرده است؛ زیرا نسل انسان را فاسد می‌کند و باعث فتنه‌انگیزی‌ها می‌شود و روابط انسانیت را مختل می‌سازد و پایه‌های فرهنگ و تمدن را متزلزل می‌نماید.

حقوق موجودات

از جمله این حقوق یکی این است که انسان بدون داشتن احتیاج شدید نباید هیچ یک از این مخلوقات را از بین ببرد یا به آنها ضرری یا اذیتی برساند و فقط در موقعی که ناگزیر و لاعلاج باشد می‌تواند به آنها ضرر و صدمه‌ای ضروری وارد سازد، و برای استخدام و بهره‌برداری از این مخلوقات بهترین و عادلانه‌ترین طریق را انتخاب کند. شریعت اسلام در راه اجرای این منظور احکام متواتری را اضافه کرده، مثلاً به انسان اجازه نداده است که حیوانی را جز برای تغذیه یا برای احتراز از ضرر و زیان به قتل برساند، و با تأکید تمام امر کرده که هیچ حیوانی را جز در مورد احتیاج شدید و بر سبیل تفریح از بین نبرد، و باز در مورد کشتن حیوانات حلال گوشت، طریق خاصی را به عنوان (ذبیح) مقرر داشته که برای بدست آوردن گوشت نافع‌ترین طریق شناخته می‌شود. کشتن حیوان حلال گوشت با قساوت و اذیت در اسلام شدیداً نهی شده است. کشتن حیوانات درنده و حشرات سمی را بدان جهت مجاز دانسته که قدر و ارزش حیات بشر از حیات درندگان بیشتر است معذک اجازه نداده است که حتی درندگان را با عذاب و اذیت و شکنجه بکشند. و نیز اسلام گرسنه نگاهداشتن حیواناتی را که برای سواری یا بارکشی مورد

استفاده قرار می‌دهیم شدیداً نهی کرده است، و به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد که زاید بر طاقت و استعدادی که دارند باری بر آنها تحمیل شود یا به سختی ضربتی بر آنها وارد آوریم. (مودودی، بی تا الف: ۱۳۹)

جمع بندی

دین از منظر مودودی یک نظام جامع کامل می‌باشد که شامل ایمان به خدا که نتیجه آن توحید در ربوبیت است و نبوت پیامبر و عبادات و شریعت است که در قسمت شریعت نظام‌ها و احکام و حقوق مطرح می‌شود و تمام این‌ها در مجتمع اسلامی محقق می‌شود و اگر این مجتمع نباشد جامعه، جامعه جاهلی می‌باشد.

طرح سید قطب

سید قطب در کتاب‌های *المستقبل لهذا الدین* و *معالم فی الطریق و خصائص التصور الاسلامی و هذا الدین* به طرح کلی دین توجه کرده است. گرچه جمع شدن طرح در یک کتاب را دقیق بیان نکرده است؛ اما از این جمله ایشان در کتاب *معالم فی الطریق* کلیت طرح ایشان مشخص می‌شود؛ ایشان مجتمع اسلامی و جاهلی را این‌گونه بیان می‌کند:

المجتمع الإسلامی هو المجتمع الذی یطبق فیہ الإسلام... عقیده و عبادت، و شریعة و نظاما، و خلقا و سلوکا... و «المجتمع الجاهلی» هو المجتمع الذی لا یطبق فیہ الإسلام، ولا تحکمه عقیدته و تصوراته، و قیمه و موازینہ، و نظامه و شرائعه، و خلقه و سلوکہ؛ (سید قطب، ۱۴۲۱ الف: ۶۰)

مجتمع اسلامی، مجتمعی است که اسلام در آن تطبیق می‌شود؛ عقیده و عبادت اسلام، شریعت و نظام آن، اخلاق و رفتار آن. و مجتمع جاهلی، مجتمعی است که اسلام در آن تطبیق نشود، نه عقیده و تصورات اسلام، و نه ارزش‌های آن، و نه نظام و شریعت آن، و نه اخلاق و سلوک آن.

آنچه به نظر می‌آید در اندیشه سید قطب در همه کتب در مورد ادیان مطرح شده است این است که ایشان دین را بر دو بخش تقسیم می‌کند و در صورتی دین در شخص و جامعه‌ای محقق می‌شود که هر دو جنبه دین در او محقق شده باشد البته در نگاه قطب این دو از هم جدا نیست: ۱. عقیده؛ ۲. شریعت و برنامه.

ایشان تورات را دینی توصیف می‌کند که این دو را دارد و اسلام هم در ادامه بر همین مطلب قرار گرفته است:

جاءت التوراة تتضمن عقيدة وشريعة، وكلف أهلها أن يتحاكموا إليها في كل شؤون حياتهم؛ (سیدقطب، ۱۴۱۳ق: ۱۳)
تورات شامل یک آموزه و قانون بود و مردم آن را موظف کرد که در همه امور زندگی خود به آن مراجعه کنند.

در قسمت عقیده ایشان به تصورات اسلامی می پردازند و در قسمت برنامه مرحله تحقیقی دین بیشتر مد نظر خود دارند او می گوید آنچه مختلف می کند ادیان را همین قسمت شریعت و شکل تحقیقی آن است:

توالت الرسل علی هذا المنهج الواحد، یختلف فی تفصیلات الشریعة ویختلف فی اصل التصور؛ (همان: ۱۴)
رسولان از همین برنامه واحد (اسلام) پیروی می کردند، در جزئیات شرع متفاوت بودند و در مورد منشأ ادراک توافق داشتند.

۱. اعتقادات

سیدقطب در کتاب های خود از تصورات اسلام زیاد سخن به میان آورده در نگاه او این تصورات خصایصی دارد که در کتاب *خصایص التصورات الاسلامی* به آن می پردازد و نظامات تحقیقی اسلام را هم برگرفته از این تصورات و اعتقادات می داند:

الإسلام منهج... منهج حياة. منهج يشمل التصور الاعتقادی الذی یفسر طبیعة (الوجود)، ویحدد مكان (الإنسان) فی هذا الوجود، كما یحدد غاية وجوده الإنسانی... ویشمل النظم والتنظیمات الواقعیة التي تنبثق من ذلك التصور الاعتقادی وتستند إليه؛ (همان: ۲)

اسلام یک برنامه است... یک شیوه زندگی. یک برنامه درسی شامل مفهوم پردازی اعتقادی است که ماهیت (وجود) را توضیح می دهد، جایگاه (انسان) را در این وجود تعیین می کند و هم چنین هدف وجود انسانی او را مشخص می کند... و شامل سیستم ها و سازمان های واقع بینانه ای است که از آن اعتقاد بیرون می آیند ادراک و براساس آن است.

الف) توحید

او زیربنای اعتقادات اسلام را در شهادت دادن به لا اله الا الله که در همه ادیان بوده است می داند که به معنای منحصر نمودن الوهیت و ربوبیت در اله می داند که همان توحید است:

أن الإسلام هو «أولاً» إقرار عقيدة: «لا إله إلا الله» - بمدلولها الحقیقی، وهورد الحاکمیه لله فی

أمرهم كله، وطرده المعتدين على سلطان الله بادعاء هذا الحق لأنفسهم، إقرارها في ضمائرهم وشعائرهم، وإقرارها في أوضاعهم وواقعهم؛ (سیدقطب، ۱۴۲۱ الف: ۲۶)
 همانا اسلام اولاً اقرار عقیده: «هیچ خدایی جز خدا نیست» به معنای واقعی آن، که به معنای رد حکمرانی به خدا در همه امور آنها است، و اخراج متجاوزان به خدا با ادعای این حق برای خود، به رسمیت شناختن الله در ضمیرها و آئین‌ها و تأیید آن در شرایط و واقعیت انسانی است.

ایشان قاعده نظری که اسلام بر آن استوار است را، شهادت به «لا إله إلا الله» می‌داند، یعنی اختصاص الوهیت و ربوبیت و قیمومیت و سلطه و حاکمیت به خدای سبحان. این اختصاص، به صورت اعتقاد در درون و عبادت در شعائر و قانون در زندگی تجلی می‌یابد.
 از منظر سیدقطب این شهادت هست در وجود انسان که عبودیت الهی را متمثل می‌کند و از عبودیت غیر خدا نجات می‌دهد:

العبودية لله وحده هي شطر الركن الأول في العقيدة الإسلامية المتمثل في شهادة: أن لا إله إلا الله العبودية المطلقة لله وحده هي الشطر الأول لركن الإسلام؛ (همان: ۴۳)
 بندگی برای خدا اولین ستون عقاید اسلامی است که در شهادت نشان داده شده است: این که هیچ خدایی جز خدا وجود ندارد بندگی مطلق تنها خدا اولین بخش از ستون اسلام است.

استدلال ایشان به آیاتی است من جمله ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (یوسف: ۴۰).

قطب بیان می‌دارد:

هر فردی که به این معنا بر لاله الا الله (توحید) شهادت نهد، هر که باشد و نام و لقب و نسبش هر چه باشد، شهادت نداده و هنوز وارد اسلام نشده است و هر سرزمینی که شهادت لاله الا الله به این معنا در آن تحقق نیافته، به دین خدا گردن ننهاده و به اسلام وارد نشده است. (سیدقطب، ۱۴۱۲ق: ج ۷، ۲۳۸)

ب) نبوت

او رکن دوم اعتقادات را در اسلام شهادت به پیامبر ﷺ و اطاعت از او می‌داند:

فهو (الدين) محدد بشطر الشهادة الثاني: محمد رسول الله ﷺ، فهو محصور فيما بلغه رسول الله ﷺ، من النصوص في الأصول.... فلا وجود للإسلام في حياة فرد أو حياة جماعة، إلا بإخلاص العبودية لله وحده، وبالتالي في كيفية هذه العبودية عن رسول الله وحده؛ (سیدقطب، ۱۴۲۱ الف: ۵۲)

این (دین) است که در قسمت دوم تعریف شده است: محمد رسول خداست، دین محصور است به آنچه رسول خدا ﷺ از متون اصول منتشر کرده است... اسلام در زندگی یک فرد یا یک گروه وجود ندارد، مگر با اخلاص بندگی فقط در برابر خدا، و با دریافت در چگونه این بردگی فقط برای رسول خدا ﷺ.

استدلال ایشان بر نبوت و شهادت بر رسول الله به آیاتی است مثل ﴿مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...﴾ (نساء: ۸۰).

در پایان این قسمت لازم است بیان شود که سیدقطب می گوید باید انسانی که می خواهد به عبودیت الهی برسد به این دو شرط ایمان بیاورد و قلبا هم این دو شهادت را بپذیرد.

۲. شریعت

سیدقطب دومین بخش دین را شریعت می داند که برگرفته از همان اعتقادات اسلامی می باشد که برای تنظیم حیات بشری آمده اند. همه باید از این شریعت تبعیت کنند و ماعدای این شریعت جاهلیت است و هوای نفس در آن دخیل است.

او در معنای شریعت در معالم فی الطریق که در مرحله تحقق دین بیان می کند:

إن «شريعة الله» تعنى كل ما شرعه الله لتنظيم الحياة البشرية... وهذا يتمثل في أصول الاعتقاد، وأصول الحكم، وأصول الأخلاق، وأصول السلوك، وأصول المعرفة أيضا؛ (سیدقطب، ۱۴۲۱ الف: ۷۴)

شریعت خدا به معنای همه آن چیزهایی است که خداوند برای سازماندهی حیات زندگی بشر تشریح کرده است... و این در اصول اعتقاد و اصول حکمت و اصول اخلاق و اصول رفتار... و نیز اصول معرفت تجسم می یابد.

در واقع شریعت مرحله ای که عباد باید حیات زندگی انجام دهد چه مرحله اعتقاد چه مرحله عمل و رفتار.

الف) عقائد

او در بحث اصول اعتقادات بیان می کند که مسلمان این گونه باید معتقد باشد:

يتمثل (شریعت) في الاعتقاد والتصور. بكل مقومات هذا التصور. تصور حقيقة الألوهية، وحقيقة الكون، غيبه وشهوده، وحقيقة الحياة، غيبها وشهودها، وحقيقة الإنسان، والارتباطات بين هذه الحقائق كلها، وتعامل الإنسان معها؛ (همان)

شریعت تمثیل پیدا می کند در اعتقاد و ادراک است. با همه مقومات این درک. ادراک واقعیت الوهیت، واقعیت جهان، غیاب و شاهدان آن، حقیقت زندگی، عدم آن و

شاهدان آن، حقیقت و ارتباطات بین همه این حقایق و معاملات انسان با آن.

ب) عبادات

سید شعائر الهی که همان اعمال عبادی برای انسان هاست را نماز زکات روزه و حج بیان می‌کند که مجتمع اسلامی باید برخوردار از آن باشد تا عبودیت خدا تجلی پیدا کند.

ج) نظامات

سید قطب در ادامه بیان می‌دارد که اسلام، هرگز شعائر و عبادات بدون این که دارای آثار عملی باشند، نیست؛ آثاری که در طریقه و روش زندگی متصل به خداوند تمثیل می‌یابد. همه این امور تا زمانی که آثار آن در نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و بین‌المللی دارای چارچوب پاک، تجلی نیابد، بدون خاصیت و اثر خواهد بود.

و یتمثل (شریعت) فی الأوضاع السیاسیة والاجتماعیة والاقتصادیة والاخلاقیة، والأصول التي تقوم علیها، لتتمثل فیها العبودیة الكاملة لله وحده؛ (سید قطب، ۱۴۲۱ الف: ۷۵)
 (شریعت) در شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی، و اصولی که بر آن استوار هستند، نشان داده می‌شود، به طوری که بندگی کامل خداوند تنها برای اوست.

نظام سیاسی

سید قطب، یک اسلام سیاسی را باور دارد که در ذات خود تشکیل حکومتی اسلامی را دنبال می‌کند. او حکومت اسلامی را پس از پیامبر ﷺ، یک حکومت غیرمقدس می‌داند که تنها مجری احکام خداست و حاکم تنها تا وقتی مشروعیت دارد که از عدالت و اصول الهی فاصله نگرفته، ظلم به مردم روا نداشته و هم‌چنان مقبولیت مردمی دارد.

حکومت اسلامی از نظر قطب چند ویژگی بارز دارد: شکل یافته بر اساس احکام الهی در اسلام است، مبتنی بر عدالت اجتماعی است، پایه‌های آن عدالت فرمانروا، فرمانبرداری افراد و نیز مشاوره میان این دوست. او حکومت اسلامی را پس از پیامبر ﷺ، فاقد تقدس دانسته و تصریح می‌کند که ما در اسلام چیزی به اسم تئوکراسی یا حکومت مقدس که زمانی در اروپا رائج بود نداریم و هیچ کس جز پیامبر ﷺ نمی‌تواند از قول خدا سخن بگوید.^۱

طبق نظر او حاکم توسط مقبولیت مردمی تعیین شده و ولایت او نیز ولایتی مطلقه و ذاتی نیست، بلکه تا زمانی معتبر است که از شرع و حدود عدالت خارج نشود.

او هم‌چنین حکومت اسلامی را منوط به قشر خاصی نکرده و می‌گوید که من نمی‌دانم این

۱. مقاله «بازخوانی خوانش سید قطب از اسلام»؛ زهرا غزنویان و حامد جلیوند.

خیال از کجا پیدا شده؟ اسلام برای مردم لباس مخصوصی معین نکرده است. لباس، مسئله‌ای اقلیمی و تاریخی است. پیغمبر نه جبه و عبای ملایی می پوشید نه کت و پالتوی تجدد بلکه لباس معمولی عرب و قومش را بر تن داشت. در اسلام، طبقه بندی‌ای وجود ندارد که لباس مبین ارزش دینی و اجتماعی افراد قرار گیرد.

نظام اجتماعی

سید قطب جامعه متمدن را همان اجتماع اسلامی می داند و جامعه‌ای که متمدن نباشد، اجتماع جاهلی است از نظری اجتماعی جاهلی، اجتماعی است که تنها برای خداوند بندگی محض نمی کند. وی سپس نتیجه می گیرد که با این تعریف در حال حاضر تمامی اجتماع‌ها و حکومت‌های موجود همگی اجتماع جاهلی اند. او می گوید تنها اسلام است که هم به فکر وطن خواهی و هم به فکر عدالت اجتماعی است و این دو فکر در یک جا تحقق می بخشد بدون آن که معارض یکدیگر باشد. او نظام اجتماعی اسلام را تنها نظام تجدد می داند که با حیات بشری هماهنگ می داند و شریعت اسلامی قادر است که به شرایط زندگی امروزی جواب مثبت دهد.

تحدد نوع الارتباطات التي تقوم بينه وبين هذا الوجود، ونوع الارتباطات التي تقوم بين أفراد جنسه ومنظّماته وتشكيلاته... إلى آخر ما يعبر عنه باسم (النظام الاجتماعي)؛ (سید قطب، ۱۴۱۳ق: ۱۸)

در اسلام نوع ارتباطاتی که بین خدا و این وجود وجود دارد (غرایز انسانی) و نوع ارتباطاتی که بین اعضای نژاد، سازمان‌ها و تشکل‌های او وجود دارد... تا آخرین چیزی که در نام نظام اجتماعی یاد می شود.

نظام اقتصادی

نظام بعدی که در نگاه سید قطب است نظام اقتصادی اسلام است. از نظر سید قطب، اسلام برابری اقتصادی به معنای لفظی اش را تحمیل نمی کند، زیرا کسب ثروت تابع استعدادها و نابرابر است. بنابراین عدالت مطلق اقتضای تفاوت در رزق را دارد که در آن برخی از انسان‌ها بر برخی دیگر برترند و البته عدالت انسانی‌ای در آن حاکم است که با فراهم آوردن فرصت‌های برابر برای همگان تحقق می یابد؛ از این رو، در برابر فرد، نه حسب و نسب و نه اصل و جنس و نه هیچ یک از قیود دیگر، هیچ کدام مطرح نیست.^۱

۱. و حقيقة أن الناس من أصل واحد، ومن ثم فهم - من هذه الناحية - متساوون، وأن القيمة الوحيدة التي يتفاضلون بها - فيما بينهم - هي التقوى والعمل الصالح، لا أية قيمة أخرى، من نسب، أو مال، أو مركز، أو طبقة، أو جنس... إلى آخر القيم

سید در کتاب *هنا/الدين* با تبیین نظام موجود که ربوی است نظام اقتصاد خود را با بیان مصادیق بیان می‌کند:

هذه الحركة التجارية، وهذا الاقتصاد الذي يقوم عليها، كان يقوم كله على اساس النظام الربوي. وفيه تجمعت اقتصاديات البلاد تقريباً قبيل البعثة، فكذلك كانت تقوم الحياة في المدينة. وأصحاب اقتصادها هم اليهود. والربا قاعدة اقتصاد اليهود! وكان هذا «واقعا» اقتصادياً تقوم عليه حياة البلاد؛ (سیدقطب، ۱۴۲۱: ۵۸)

این حرکت تجاری و این اقتصادی که مبتنی بر آن است، همه مبتنی بر سیستم بهره بود. و در آن، اقتصاد کشور تقریباً قبل از مأموریت جمع شده و زندگی در شهر نیز چنین بود. و صاحبان اقتصاد آن یهودیان هستند. ربا اساس اقتصاد یهودیان است و این یک «واقعیت» اقتصادی بود که زندگی کشور براساس آن بنا شده بود. او در اساس نظام اقتصادی اسلام را ضوابط، مالیات، تعاون اجتماعی، زکات، همیاری، تحریم ربا و اجرای قانون «از کجا آورده‌ای؟» می‌داند.

ثم جاء الاسلام.. جاء ينكر هذا الأساس الظالم الحرام؛ ويعرض بدله اساساً آخر: أساس الزكاة والقرض الحسن والتعاون والتكافل، (همان: ۵۸)

سپس اسلام آمد... این امر موجب انکار این بنیان ناعادلانه و بی‌رحمانه شد. مبنای دیگری برای آن فراهم می‌کند: مبنای زکات، قرض الحسنه، همکاری و همبستگی.

نظام بین‌المللی

آخرین نظامی که سیدقطب مطرح کرده است نظام بین‌المللی است گرچه توضیحی خاصی در مورد نگاه اسلامی از نظام بین‌المللی ارائه نکرده است ولی تحقق یافتن آن را در تمدن اسلامی مدنظر داشته است از دیدگاه سیدقطب اسلام برای امروز و فردای نوع بشر و بازیابی ارزش و شرف راستین آن دارای هدف و برنامه است تا بلندی مقام و علو مرتبه یابد و از جاهلیت و زندگی جاهلی که او را در مرحله‌ای از خواری و پستی حیوانی نگاه داشته، نجات دهد. حال چه زندگی ملت‌های پیشرفته صنعتی و مادی و یا زندگی عصر جاهلی ملل عقب مانده باشد. هدف اصلی راکه بدان اشاره کردیم، هرگز انسان بدان نائل نخواهد شد مگر دورانی که تمدن اسلامی پایه‌گذاری شود. بنابراین لازم است، آنچه راکه بدان به عنوان تمدن اسلامی توجه و ایمان داریم روشن گردد.

د) قوانین

از منظر سید قطب شریعت الهی متصل به قوانین هستی و هماهنگ با آن است و از آن جهت که انسان موجودی اجتماعی است نیاز به قوانین اجتماعی است که خود قادر به تاسیس آن نیست و این شریعت در آن قوانین تمثیل یافته است «و یتمثل فی التشريعات القانونية، التي تنظم هذه الأوضاع» (سید قطب، ۱۴۲۱ الف: ۷۵) این شریعت در قوانین قانونی تنظیم کننده این وضعیت است ممثل می شود. او قوانین اجتماعی را حدود، تعزیرها، حلال و حرام، قوانین معاملات و بخش نامه های اسلامی می داند.

ه) اخلاق و رفتار

اخلاق اسلامی مرحله دیگر از تمثیل شریعت از منظر سید قطب می باشد:

و یتمثل (شریعت) فی قواعد الأخلاق والسلوك، فی القيم والموازين التي تسود المجتمع، و یقوم بها الأشخاص والأشیاء والأحداث فی الحياة الاجتماعیه؛ (همان) (شریعت) در قواعد اخلاقی و رفتاری، در ارزش ها و مقیاس های حاکم بر جامعه و افراد، اشیاء و رویدادهای زندگی اجتماعی نشان داده می شود.

سید در کتاب *هدی الدین اخلاق اسلامی* را این گونه ترسیم می کند:

إن أخلاقية الإسلام لا تتمثل فی مجرد مجموعة من القيود والكوابح والضوابط الرادعة. كلا! إنها فی صميمها قوة بناءة، وحركة دافعة إلى النمو المطرد؛ وانطلاق إلى الحركة وتحقيق الذات فی هذه الحركة... ولكن فی أسلوب نظيف... إن العمل والإيجابية صورة أخلاقية فی هذا المنهج. فالتبطل والسلبية صورة غير أخلاقية، لأنها تنافی غاية الوجود الإنسانی - كما یصورها الإسلام - وهي الخلافة فی الأرض؛ واستخدام ما سخره الله للإنسان من قواها وطاقاتها فی التعمير والبناء؛ (سید قطب، ۱۴۲۱ ب: ۴۳)

اخلاق اسلام صرفاً مجموعه ای از مهارها، مهارها و کنترل های بازدارنده نیست. هر دو! در هسته آن یک نیروی سازنده است، حرکتی است که رشد مداوم دارد. و یک نقطه شروع برای حرکت و تحقق خود در این حرکت... اما به روشی تمیز... کار و مثبت نوعی اخلاق در این رویکرد است. بنابراین منفی و منفی یک تصویر غیر اخلاقی است، زیرا با هدف وجود انسان - همان طور که اسلام آن را ترسیم می کند - که خلافت روی زمین است، مغایرت دارد. و استفاده از آنچه خداوند توان و انرژی انسان ها را در بازسازی و ساخت مسخره کرده است.

سید قطب می گوید:

جوامع غیر توحیدی در انحطاط اخلاقی و فساد رفتاری بر هم پیشی می گیرند. در این

جوامع انسان عبد و ذلیل ابزارهای مادی است، در رفتارهای جنسی مانند چارپایان و بدتر از آن عمل می‌کند، وظایف و مسئولیت‌های اصلی‌اش را فراموش می‌کند، دچار اضطراب و تشویش و بیماری‌های روحی و روانی می‌شود، برای فرار از این همه آسیب‌ها به مشروبات و مواد مخدر پناه می‌برد، نسل و فرزند و خانواده را تباه می‌کند. (سیدقطب و گستره اسلام، جمال الدین سلیمانی کیاسری)

جمع بندی

از منظر سیدقطب اسلام منهجی است که از سویی مبدأ و رسالت را به عنوان مسائل اعتقادی طرح نموده، و از سویی، مسائل فردی و عبادی را ارائه نموده و در بعد دیگر، احکام اجتماعی و اقتصادی و نظامی و سیاسی، حدود و قصاص و دیات، و جهاد را برای حفظ و حراست از احکام دینی و حکومت اسلامی به مسلمانان اعطا فرموده است. اسلام به جامعه اهتمام دارد و در ساختن آن سعی بلیغ دارد: مجتمع اسلامی، مجتمعی است که طرح اسلام در آن تطبیق می‌شود؛ عقیده و عبادت اسلام، شریعت و نظام آن در بخش سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بین‌المللی، اخلاق و رفتار آن محقق شده است. خلاصه این که سیدقطب دین را، برنامه‌ای می‌داند که متکی بر عقیده است.

ویژگی‌ها و نقد طرح دین مودودی و سیدقطب

با توجه به آنچه مودودی و سیدقطب در طرح اسلام مطرح کرده اند از ایمان و توحید، نبوت به عنوان عقائد دین، عبادات، شریعت به عنوان شعائر الهی و شریعت مرحله تحقیقی دین که به بحث نظامات دینی و فقه به عنوان قوانین الهی و حقوق به عنوان اخلاق مدنی مطرح شده است می‌توان گفت طرح ارائه شده ایشان دارای اصالت است به این معنا که آن چهار مرحله از متن دین گرفته شده است هم ایمان در اسلام مورد تاکید است هم نبوت جایگاه بلندی دارد هم عبادات از بناهای دین است و شریعت هم تعبیری است که در متون دین یافت می‌شود و همچنین چینش و ارتباطی که ایشان مطرح کرده است از ویژگی‌های طرح ایشان است که برای برون رفت از مشکلات که نیاز به تشکیل حکومت اسلامی است و برای تشکیل حکومت نیاز به شناخت اسلام است لذا بحث ایمان را مطرح کرده است مودودی ایمان را علم به دین و یقین به این که دین می‌تواند مشکلات انسان‌ها را برطرف کند می‌داند لذا برای این علم یقین نیاز به انبیائی هست که بیابند این معرفت و یقین را برسانند چون عقل انسان‌ها نمی‌تواند این علم را درک کند خداوند هم انبیاء را فرستاد و آخرین پیامبر کامل‌ترین دین را آورد و ما باید از

آن انبیاء اطاعت کامل داشته باشیم و این دینی که انبیاء آوردند مشتمل بر اموری عبادی هست که انسان را به عبودیت می‌رساند و تمامی این مراحل با آمدن شرایع یعنی مرحله تحقق ادیان پیاده سازی در جوامع می‌شود ولی سیدقطب دین را در دو غالب عقیده و شریعت تبیین می‌کند که این دو مرحله در اجزاء مرتبط با هم است. این سیری است که ایشان ترسیم کرده و ارتباط در اجزاء را با هم برقرار می‌کند. اما این طرح‌ها دارای ابهاماتی به نظر می‌رسد که در غالب سؤالات و توضیحاتی بیان می‌باشد:

استناد طرح

با توجه به کلمه طرح کلی دین هر طرحی باید استناد و ارتباط و هماهنگی و جامعیت را دارا باشد استناد هم در دو جهت است هم در اجزاء هم در مجموعه طرح. آنچه مودودی و سیدقطب مطرح کرده‌اند گرچه در جزئیات مستندات آورده‌اند (گرچه در این قسمت هم استدلال‌ها قابل خدشه است) اما استناد طرح و مجموعه بر چه محوری می‌باشد؟ چرا باید ایمان و عقیده را ما اول مطرح کنیم و نبوت را در مرحله بعد و عبادات را مرحله سوم و شریعت با محتویات ذیل آن در مرحله چهارم. در واقع سوال ما از مودودی و سیدقطب آن است چرا و به چه دلیل این ترتیب را برای نظام شامل و کامل دین مطرح کرده‌اید؟ بر چه پایه‌ای باید دین را این‌گونه مطرح کرده؟ اگر قرآن مستند طرح شماست در قرآن که این مفاهیم به صورت پراکنده مطرح شده است دلیلی نداریم که بگویید اول ایمان بعد نبوت بعد عبادات بعد شریعت. و این نکته را باید توجه داشت که استناد اجزاء، استناد طرح را به دنبال نمی‌آورد و ما در هر طرحی - چه تربیتی، چه اخلاقی، چه اجتماعی و سیاسی و چه اقتصادی و حقوقی - نیازمند استناد هستیم که روابط هر طرح و ترتیب طرح‌ها و نظام‌ها را تحلیل کند و توضیح بدهد.

جامعیت طرح

مودودی و سیدقطب خواسته‌اند با این طرح نظام کامل شامل از دین به عنوان منظومه‌ای کامل و جامع بیان کنند که همه مراحل انسانی را در بر می‌گیرد اما باید گفت آنچه بیان شده تمامی دین نیست و به تعبیری طرح ارائه شده جامعیت ندارد مثلاً در قرآن از تفکر در انفس سخن به میان آمده جایگاه این معرفت و شناخت نفس در این طرح کجاست؟ معارفی مثل تزکیه تعلیم در قرآن بیان شده در کجای این طرح قرا می‌گیرد؟ یا آیاتی که دلالت بر اطلاعات از اولی الامر دارد در کجای طرح دیده شده است؟

یا در بخش نظام‌ها نظام تربیت دینی کجای این نظام‌ها دیده شده است؟ این

تقسیم‌بندی در حوزه‌هایی مثل نظامات در کجای دین طرح شده است؟ آیا مستندی داریم که این‌گونه نظام‌های دینی را تقسیم کرده باشد؟ در هیچ جای اسلام از طرز تشکیل پارلمان و یا انتخاب ریاست جمهور و یا سازمان اداری و سیاسی حرفی نیست تا چه رسد در زمینه‌ی اجتماعی و یا دارایی و مسائل حقوقی از قبیل حقوق کار و حقوق بین‌الملل. در واقع هر کس مثل آقای مودودی و سیدقطب دین را از مقطع ایمان و توحید یا نبوت شروع می‌کنند، در حقیقت آن را از وسط شروع کرده‌اند و از میان بریده‌اند؛ چون این‌ها همه به شناخت‌ها و تفکرهایی نیاز دارند. و این قرآن است که می‌گوید: «لَمَّا أَعْطَكُم بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...» (سبأ: ۴۶) قیام و تفکر شروع پیشنهاد و طرح رسول است. از نظر سیره رسول الله ﷺ هم سه سال دعوت برای ایجاد آمادگی است، ایجاد زمینه است. پس از سه سال، پس از این مرحله، نوبت طرح عقیده است. دین با رسول و با روش برخورد او و با تربیت و هدایت او آغاز می‌شود او می‌آید بر روی حضوریات انسان کار می‌کند و کم‌کم آرمان‌های آدمی را می‌سازد. این معرفت‌ها حتی به صورت احتمال و گمان برای تحول در برنامه‌ریزی آدمی و تقدیر و تدبیر او کفایت می‌کند و هیچ‌نیاز به علم و برهان نیست. چون گاهی تو می‌دانی که در این کنار، آب هست و حرکت نمی‌کنی؛ چون نمی‌خواهی و گاهی احتمال می‌دهی که در دور دست، آب باشد و می‌روی؛ چون احساس عطش و نیاز داری. پس در فرض ضرورت و اضطرار، حتی احتمال برای حرکت کفایت می‌کند و احساس نیاز و عطش کافی است تا تو در تقدیر و تدبیر و برنامه‌ریزی و مدیریت، این احتمالات را در نظرآوری. این شناخت‌ها ناچار عقیده‌هایی را سبزی می‌کنند؛ چون انسان علاوه بر سر، از دلی هم برخوردار است و این هر دو با هم رابطه دارند. آن چه در سر بزرگ شد، دل را پر می‌کند و در تمام وجود ما، جوانه می‌زند و ما را به حرکت و عمل می‌کشاند. اساس اعتقاد و گرایش به دین همین شناخت و تلقی از قدر و استمرار و ارتباط آدمی است. آدمی که اندازه خود را بیش از هفتاد سال و ارزش خود را بیشتر از لذت و قدرت و ثروت و تنوع و لهو و لغو دید، آدمی که کفش دنیا را برای خود تنگ دید و از دنیای مشهود به بن‌بست رسید، غیب را می‌خواهد، نه آن که بداند که می‌خواهد و خدا را و معاد را می‌خواهد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اساس گرایش به دین، نه حیرت که این بن‌بست و محدودیت و این غربت و تنهایی است و این نیاز هیچ‌گاه در دنیای ارتباطات و دهکده جهانی، فراموش نمی‌شود و هنگام رازگشایی علم، بر باد نمی‌رود. با این علم، آدمی زودتر بن‌بست و محدودیت را احساس و دیوار را تجربه می‌کند و به تولدی دیگر می‌رسد و از عصیان و طغیان جدا می‌شود. دین با این هدایت‌ها و بینات آغاز می‌شود و معارف و عقاید شکل می‌گیرد. معارف، «مبانی» و

عقاید، «مقاصد» و آرمان‌های آدمی را می‌سازد. با این شناخت‌ها و عقیده‌ها، انسان زیر بنایی می‌یابد تا نظام‌ها و احکام و بارهای امانت را به دوش بکشد.

منابع

۱. سیدقطب، سید ابراهیم حسین (۱۴۱۲ق)، *تفسیر فی ضلال القرآن*، بی‌جا، دارالشروق.
۲. سیدقطب، سید ابراهیم حسین (۱۴۱۳ق)، *المستقبل لهذا الدین*، بی‌جا، دارالشروق.
۳. سیدقطب، سید ابراهیم حسین (۱۴۲۱ الف)، *معالم فی الطریق*، بی‌جا، دارالشروق.
۴. سیدقطب، سید ابراهیم حسین (۱۴۲۱ق)، *هدی الدین*، بی‌جا، دارالشروق.
۵. مودودی، ابوالاعلی بن احمد حسن (۱۳۸۹ الف)، *المصطلحات الأربعة فی القرآن*، بی‌جا، انتشارات احسان.
۶. مودودی، ابوالاعلی بن احمد حسن (۱۳۸۹ ب)، *ترجمه مبادئ الإسلام*، ترجمه: علیرضا دلیری، بی‌جا، انتشارات مستقبل.
۷. مودودی، ابوالاعلی بن احمد حسن (۱۴۰۳ق)، *نظام الحياة فی الإسلام*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۸. مودودی، ابوالاعلی بن احمد حسن (بی تا الف)، *ترجمه مصطلحات الأربعة فی القرآن*، ترجمه: سامان یوسف نژاد، بی‌جا، نشر احسان.
۹. مودودی، ابوالاعلی بن احمد حسن (بی تا ب)، *مبادئ الإسلام*، لاهور، احباب پبلیکیشنز.